

نبذة من ترجمة نصر بن مزاحم المنقري

آیت‌الله‌العظمیٰ سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی

تحقیق علی رفیعی علام‌رودشتی

پیشگفتار

ابوالفضل (و یا ابوالفضل) نصر بن مزاحم بن یسار منقری عطار کوفی (۱۲۰ - ۲۱۲ ق / ۷۳۸ - ۸۲۸ م) محدث، ادیب، مورخ و آگاه به اخبار و از عالمان بزرگ شیعه و از اصحاب و یاران امام رضا علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام.

نسبت «منقری» او به دلیل انتساب وی به «بنی منقر بن مقاعس بن عمرو بن کعب بن سعد بن زید مناة بن تمیم» است. از آغاز زندگی وی اطلاعی در دست نیست، جز این‌که نوشته‌اند در کوفه می‌زیسته و در بازار کوفه، شغل عطاری داشته است و در حین اشتغال به عطاری، از کسانی مانند: شعبة بن حجاج، سفیان ثوری، یزید بن ابراهیم تستری، لوط بن یحیی ابومخنف ازدی غامدی کوفی، حبیب بن حسان، عبدالعزیز بن سیاه، ابوالجارود زیاد بن منذر، محمد بن مروان، عمر بن سعد، عبدالله بن ابراهیم، علی بن عبدالله، ابو خالد واسطی، جعفر احمر، یحیی بن یعلی اسلمی، عمرو بن سعید و از گروهی دیگر، از جمله از پدر خود مزاحم بن یسار منقری، حدیث شنیده و روایت کرده است.

براساس نوشته‌ی شیخ طوسی وی از اصحاب امام باقر علیه‌السلام بوده و از آن حضرت نیز، حدیث شنیده و روایت کرده است^۱

و دیگران نیز، همین نوشته‌ی شیخ طوسی را، تکرار کرده‌اند، در حالی که نصر بن مزاحم، چنان‌که در برخی از منابع آمده، در سال ۱۲۰ قمری، تولد شده و امام باقر علیه‌السلام در سال ۱۱۴ قمری، شهید شده است و چنان‌که پیداست نصر، شش سال پس از شهادت امام باقر علیه‌السلام تولد شده است و اتفاقاً آیت‌الله خوئی در رجال خود به این موضوع پرداخته و نوشته است: این‌که نصر از اصحاب امام باقر علیه‌السلام باشد، غیر قابل تصدیق است، زیرا محمد بن علی صیرفی ابوسمینه، از نصر بن مزاحم کتاب وی را نقل و روایت کرده است و صیرفی معاصر احمد بن محمد بن عیسی (متوفی حدود ۲۸۰ قمری) است، چگونه ممکن است که کسی چون صیرفی از اصحاب امام باقر علیه‌السلام روایت کرده باشد؟ هم‌چنین براساس نوشته‌ی آیت‌الله خوئی، یکی از رجال حدیث به نام حمید، چنان‌که خود شیخ نوشته است کتاب نصر بن مزاحم را از خود وی، روایت کرده است در حالی که حمید در ۳۱۰ قمری درگذشته، چگونه ممکن است که حمید از اصحاب امام باقر علیه‌السلام روایت کرده باشد.

و نیز احمد بن محمد بن سعید (متوفی ۳۳۳ ق) به یک واسطه کتاب نصر بن مزاحم منقری را روایت کرده است، در

۱. رجال شیخ طوسی، ص ۱۳۹.

۹. المناقب، کتابی در مناقب امام علی علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام.

۱۰. النهروان، در بیان جنگ نهروان.

اکنون از این ده اثر و کتاب‌های نصر، جز کتاب الصّفتین وی چیز دیگری برجای نمانده و اندکی از روایات کتاب اخبار محمد بن ابراهیم و ابی‌السرایا که ابوالفرج در کتاب خویش مقاتل الطالبیین، نقل کرده است.^۲

ابن ابی‌الحدید نیز، مطالب بسیاری از کتاب الصّفتین وی را در شرح نهج البلاغه^۳ خویش، آورده و به گفته فؤاد سزگین، یکی از مصادر ابن ابی‌الحدید بوده است.^۴

نسخه‌ای از کتاب الصّفتین نصر بن مزاحم، در موزه بغداد در ۳۳۳ برگ از سده یازدهم قمری، به شماره ۱۴۳۰ موجود است.^۵

این کتاب، با عنوان: کتاب صفین شرح غزاة امیرالمؤمنین علیه‌السلام، در ۱۳۰۰ قمری، در تهران منتشر شده و یک سال بعد، در ۱۳۰۱ قمری، به کوشش سید فرج‌الله کاشانی، به همراه یک مثنوی در اخلاق، حکم، مواعظ و مدح امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ۳۰۵ صفحه، در تهران، به چاپ رسیده و بار دیگر با عنوان: نخبة المحدثین فی وقعة صفین، در چاپخانه جریده الحرّیه، در آمریکا در ۱۳۴۳ قمری، در ۲۳۹ صفحه و بار سوم در قاهره در ۱۳۶۵ قمری، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، همراه با مقدمه‌ای مفصل و عالمانه، در شرح حال مؤلف و اثر وی در ۷۶۶ صفحه، چاپ و منتشر شده است.

کتاب الصّفتین منقری، در ۱۳۴۵ قمری، به وسیله شیخ محمد مهدی بن ثقة‌الاسلام حاج شیخ محمد باقر مسجدشاهی اصفهانی، با عنوان: سندس و استبرق، ترجمه و در اصفهان، در ۲۱۸ صفحه جیبی، چاپ سنگی گردید.

بروکلمان با توجه به آثار منقری، وی را از قدیمی‌ترین مورخان شیعی، به‌شمار آورده است، ولی فؤاد سزگین، نوشته است که وی قدیمی‌ترین مورخ شیعی نیست، زیرا محمد بن سائب کلبی نسابه و ابومخنف، متقدم از نصر بن مزاحم

و ابوالسرایا را از کتاب وی به روایت یحیی بن عبدالرحمن کاتب، به تفصیل نقل کرده و نوشته است که: به روایت یحیی بن عبدالله اعتماد کردم که آن روایت از نصر بن مزاحم در قضایای این قیام است و نصر بن مزاحم است که در حدیث و نقل فردی ثبت و مورد اعتماد است.^۱

منقری، پس از ماجرای قیام محمد بن ابراهیم علوی و ابوالسرایا و سرکوب این قیام، به بغداد رفت و در آنجا سکونت نمود و به نقل روایت و تألیف آثار خویش پرداخت و در همان‌جا نیز، دیده از جهان فرو بست و روی در نقاب خاک کشید.

آثار و تألیفات:

نصر بن مزاحم دارای آثار و تألیفاتی بوده که در منابع و مآخذی که شرح حال وی را نوشته‌اند و در برخی از فهارس متقدم، برخی از آنها یاد شده که به ترتیب الفبایی عبارتند از:

۱. اخبار محمد بن ابراهیم الغمر بن اسماعیل بن طباطبا و ابی‌السرایا، در ذکر قیام و خروج محمد و ابوالسرایا در کوفه.
۲. اخبار المختار بن ابی‌عبید، در شرح قیام مختار و خونخواهی وی از قاتلان امام حسین علیه‌السلام در کوفه.
۳. الجمل، شرح حوادث و وقایع جنگ جمل.
۴. الصّفتین، در شرح ماجرای جنگ صفین و اخبار آن.
۵. عین الوردة، در ماجرای قیام و به شهادت رسیدن عون بن عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب علیه‌السلام البته عون اصغر که در «عین الوردة» شهری مشهور در جزیره، به همراهی یکی از امرای توابعین، در يوم الحرّة، به شهادت رسید.
۶. الغارات، کتابی در مورد تجاوزات و غارت‌های سپاهیان معاویه به حدود و مرزهای حکومتی امیرمؤمنان علی علیه‌السلام.
۷. مقتل حجر بن عدی، در بیان ماجرای دستگیری حجر بن عدی و سیزده تن از یاران وی که حاضر به لعن امیرمؤمنان علیه‌السلام نشدند و ابن‌زید، آنان را به سوی معاویه گسیل داشت و به دستور معاویه، در مرج العذراء، به شهادت رسیدند.
۸. مقتل الحسين علیه‌السلام، بیان واقعه کربلا و شهادت امام سوم شیعیان.

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۵۱۸-۵۳۶.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۵۱۸-۵۳۶.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ۲/۲۰۶-۲۶۰.

۴. تاریخ التراث العربی، فؤاد سزگین، ۱/۱۳۸/۲۱.

۵. مجلة سومر، کورکیس عواد، ۱۳/۸۱.

نبذة من ترجمة نصر بن مزاحم المنقري الكوفي

بعد الحمد و الصلوة، هذه نبذة من ترجمة نصر بن مزاحم، مؤلف كتاب: صفين، ألفه الحقير شهاب الدين الحسيني المرعشي النجفي.

اقول ممن ذكره هو الحافظ الخطيب ابوبكر احمد بن علي بن ثابت الشافعي البغدادي المتوفى سنة ٤٦٣ [الهجري] في تاريخ بغداد و قال مالفظه:

«نصر بن مزاحم ابوالفضل المنقري، كوفي سكن بغداد و حدث بها عن سفیان الثوري و شعبة و حبيب بن حسان و عبدالعزيز بن سياه و يزيد بن ابراهيم التستري و ابى الجارود و زياد بن المنذر.

روى عنه: الحسين بن نصر وهو ابنه و نوح بن حبيب القومسي و ابوالصلت الهروي و ابوسعيد الاشج و علي بن المنذر الطريقي و جماعة من الكوفيين.

أخبرنا ابو عمر^٢ عبدالواحد بن محمد بن عبدالله بن مهدي، حدثنا ابوالعباس احمد بن محمد بن سعيد الكوفي مولى بني هاشم إملاءً، حدثنا يعقوب بن يوسف بن زياد، حدثنا نصر بن مزاحم، حدثنا عبدالعزيز بن سياه، عن عامر بن السمط، عن سلمة بن كهيل، عن ابن صادق، عن عليم، عن سلمان، قال: قال علي عليه السلام: (لقد علم ذو العلم من آل محمد ﷺ أن أصحاب الاسود ذى الثدية ملعونون على لسان النبي الأمي ﷺ و قد خاب من افترى)^٣ الى أن قال: سنة اثنى عشر و مائتين فيها

١. تاريخ التراث العربي، ١/٢١٧.

٢. در اصل: «ابوعمر».

٣. تاريخ بغداد، ١٣/٢٨٣-٢٨٤.

و قال الخطيب: «أخبرنا الأزهرى، أخبرنا علي بن ابراهيم المستملي، قال: قال ابواحمد بن فارس، قال البخاري: نصر بن مزاحم المنقري، سكن بغداد».

و قال: «أخبرنا الأزهرى، أخبرنا علي بن عمر الحافظ، قال: نصر بن مزاحم المنقري، سكن بغداد، عداده في الكوفيين».

و قال: «حدثنا عبدالعزيز بن احمد الكثاني، حدثنا عبدالوهاب بن جعفر الميداني حدثنا عبدالجبار بن عبدالصمد السلمى، حدثنا القاسم بن عيسى العصار، قال: حدثنا ابراهيم بن يعقوب الجوزجاني، قال: نصر بن مزاحم العطار، كان زائغاً عن الحق مانلاً؛ قلت اراد بذلك غلوّه في الرّفص».

و قال: «أخبرني محمد بن علي المقرئ، أخبرنا ابو مسلم بن مهران، أخبرنا عبدالؤمن بن خلف النسفي، قال: قال صالح بن محمد: نصر بن مزاحم، روى عن الضعفاء احاديث مناكير».

و قال ايضاً: «حدثني احمد بن محمد الغزال، أخبرنا محمد بن جعفر الشروطي، أخبرنا ابو الفتح محمد بن الحسين الحافظ، قال: نصر بن مزاحم غال في مذهبه غير محمود في حديثه».

هستند، گرچه اطلاعات دقیقی در مورد قدیمی ترین مورخ شیعی در دست نیست.^١

مآخذ: تاریخ الكبير بخاری، ١٠٥/٨؛ احوال الرجال جوزجانی، ص ٨٢؛ ضعفاء الكبير عقيلي، ٣٠٠/٤؛ الجرح و التعديل، ٤٦٨/٨؛ الثقات ابن حيان بستی، ٢١٥/٩؛

الکامل في ضعفاء الرجال ابن عدی، ٢٥٠٢/٧؛ الضعفاء و المتروکين دارقطنی، ص ١٦٩؛ مقاتل الطالبين، ص ٥١٨-٥٣٦؛ تاریخ بغداد، ١٣/٢٨٣-٢٨٤؛ الفهرست ابن ندیم، ص ١٠٦؛

رجال شيخ طوسی، ص ١٣٩؛ الفهرست شيخ طوسی، ص ٢٠٤ (٤٨١-٤٨٢)؛ رجال نجاشی، ٢/٣٨٤-٣٨٥؛ رجال ابن داود حلّی، ص ١٩٦؛ معجم الادباء ياقوت حموی، ١٩/٢٢٥؛

المغنی فی الضعفاء، ٢/٤٩٦؛ میزان الاعتدال، ٤/٢٥٣-٢٥٤؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفيات ٢١١-٢٢٠ ق)، ص ٤٢٦-٤٢٧؛ الوافی بالوفیات صفدی (خطی) ٢٧/٣٨؛

لسان المیزان، ٦/١٥٧؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحديد، ٢/٢٠٦-٢٦٠؛ ديوان الضعفاء و المتروکين، ص ٣١٧؛ خلاصة الاقوال، ص ١٧٥؛ الايضاح علامة حلّی، ص ٣٠٦؛

نضد الايضاح، ص ٣٤٧؛ بحار الانوار، بيروت، ٣/١٤٠٣ ق ١٩٨٣ م، ١/١٩، ٣٢، ٣٦، ٣٨، ٤٩/٧٩-٨٠ و ٨٠/٣٢٤ و ٨٨/٣٨١؛ تعليقة الشهيد الثاني على الخلاصة، ص ٨٣؛

جامع الزواة، ٢/٢٩١؛ منتهى المقال، ٦/٣٧٩-٣٨٠؛ اتقان المقال في احوال الرجال، ص ٣٧٨-٣٧٩؛ هداية المحدثين، ص ١٥٥؛

تنقيح المقال، ٣/٢٦٩؛ روضات الجنّات، ٨/١٦٥-١٦٧؛ تأسيس الشيعة، ص ٢٣٧؛ اعيان الشيعة، ١٠/٢٠٩؛ الذريعة، ١/٣٤٧، ٣٤٩ و ١٤١/٥ و ١٥٢/١٥ و ١/١٦ و ٢٩/٢٢ و ٣١، ٣١٨ و ٢٤٩/٢٤؛ تحفة الاحباب، ص ٣٨٧؛ جامع التصانيف

الحديثة، ص ٣٢؛ وقعة الصفين، مقدمة عبدالسلام محمد هارون؛ جلوه های تاريخ در شرح نهج البلاغة ابن ابی الحديد، ١/٥٧، ٢٣٩-٢٤١ و موارد ديگر؛ الاعلام زركلي، ٨/٣٥٠؛

بروکلمان، ذيل ١/٢١٤؛ معجم رجال الحديث، ١٩/١٤٣-١٤٦؛ معجم المؤلفين، ٤/٢٤؛ تاريخ التراث العربي، ١/١٣٧-١٣٨؛

علم التاريخ دوری، ص ٣٧؛ مؤلفين كتب چابى فارسى و عربى مشار، ٦/٥٥٦-٥٥٧؛ فهرست کتاب های چابى عربى مشار، ص ٥٩١؛ فهرست کتاب های چابى فارسى مشار، ٣/٣٠٧؛

المتحف العراقى ببغداد، شماره ١٤٣٠؛ مجله سومر، مقاله کورکيس عواد، ١٣/٨١.



مات نصر بن مزاحم المنقري^١ انتهى.

و في ذلك: في ترجمة رافع بن سلمة، رواية ابي بردة البجلي، عن نصر بن مزاحم، عن عمر بن سعد [المراد به: عمر بن سعد بن ابي الصيد الاسدي الثقة] عن جراح بن عبد الله^٢ [عن ابي سفيان رافع بن سلمة، قال: كنت مع علي يوم النهروان، فقال: أما والله لولا أن تدعوا العمل لنبتأكم بما قضى الله على لسان نبيّه - صلى الله عليه وسلم - لمن قاتل هؤلاء القوم، مبصراً لضلالتهم، عارفاً للتور الذي نحن عليه^٣].

و فيه أيضاً، ما لفظه: «أخبرنا^٤ ابو عمر بن مهدي، أخبرنا ابو العباس احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة الكوفي الحافظ، حدّثنا يعقوب بن يوسف بن زياد، حدّثنا نصر بن مزاحم، حدّثنا محمد بن مروان، عن الكلبي، عن أبي صالح، عن ابن عباس: قل بفضل الله وبرحمته بفضل الله النبي - صلى الله عليه وسلم - و برحمته علي^٥».

وفيه أيضاً، صرح بكون نصر شيعياً رافضياً، فراجع^٦ [حيث قال: بعد ما نقل عن الجوزجاني، قلت: اراد بذلك غلوه في الرضا^٧].

و في كتاب الامالي لشيخنا الحافظ الثقة الصدوق ابي جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي، في المجلس السابع والعشرين، ما لفظه: «حدّثنا الحسين بن احمد بن ادریس، قال: حدّثنا ابي، عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب، عن نصر بن مزاحم، عن عمر بن سعد، عن ارطاة بن حبيب، عن فضيل الرّسان، عن جبلة المكيّة، قالت: سمعت ميشم التّمّار^٨ الحديث.

و فيه أيضاً، ما لفظه: «حدّثنا محمد بن الحسن بن الوليد، قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصقّار، قال: حدّثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب، عن نصر بن مزاحم، عن عمر بن سعد، عن عمرو بن ثابت، عن حبيب بن ابي ثابت، عن امّ سلمة زوجة النبي^٩ الخبر. و فيه أيضاً ما لفظه: «حدّثنا محمد بن علي ماجيلويه (رضي الله عنه) قال: حدّثني عمي محمد بن ابي القاسم، عن محمد بن علي القرشي، عن نصر بن مزاحم، عن عمر بن سعد، عن يوسف بن يزيد، عن عبد الله بن عوف بن الاحمر، عن علي (رضي الله عنه)^{١٠} الخبر.

١. همان، ١٣/٢٨٤.

٢. تاريخ بغداد، ٨/٤١٩.

٣. تكميل از تاريخ بغداد، همانجا.

٤. در اصل: «اخبرني».

٥. تاريخ بغداد، ٥/٢١٨.

٦. همان، ١٣/٢٨٤.

٧. تكميل از تاريخ بغداد، همانجا.

٨. امالي الصدوق، ص ١٨٩.

و الحديث هكذا: «... يقول: والله لتقتلن هذه الامة ابن نبيها في المحرم لعشر مضين منه و ليتخذن اعداء الله ذلك اليوم، يوم بركة و أنّ ذلك لكابن قد سبق في علم الله تعالى ذكره أعلم ذلك بعهد عهده الى مولاي امير المؤمنين - صلوات الله عليه - ولقد أخبرني أنه يبكي عليه كل شيء حتى الوحوش في الفلوات و الحيتان في البحار و الطير في جو السماء و تبكي عليه الشمس و القمر و النجوم و السماء و الأرض و مؤمنوا الانس و الجن و جميع ملائكة السماوات و رضوان و مالك و حملة العرش و تمطر السماء دماً و رماداً؛ ثم قال: و جبت لعنة الله على قتلة الحسين (رضي الله عنه) كما و جبت على المشركين الذين يجعلون مع الله الهاً آخر و كما و جبت على اليهود و النصارى و المجوس. قالت جبلة: فقلت له: يا ميشم! و كيف يتخذ الناس ذلك اليوم الذي يقتل فيه الحسين بن علي (رضي الله عنه) يوم بركة؟ فبكي ميشم، ثم قال: سيزعمون بحديث يضعونه أنه الذي تاب الله فيه على آدم (رضي الله عنه) و أما تاب الله على آدم في ذي الحجة و يزعمون أنه اليوم الذي قبل الله فيه توبة داود، و أما قبل الله توبته في ذي الحجة و يزعمون أنه اليوم الذي أخرج الله فيه يونس من بطن الحوت، و أما أخرجه الله من بطن الحوت في ذي القعدة، و يزعمون أنه اليوم الذي استوت فيه سفينة نوح على الجودي، و أما استوت على الجودي، يوم الثامن عشر من ذي الحجة و يزعمون أنه اليوم الذي فلق الله فيه البحر لبني اسرائيل، و أما كان ذلك في شهر ربيع الأول، ثم قال ميشم: يا جبلة! اعلمي أنّ الحسين بن علي سيد الشهداء يوم القيامة و لاصحابه على ساير الشهداء، درجة. يا جبلة! اذا نظرت الى الشمس حمراء كأنها دم عيط، فاعلمي أنّ سيدك الحسين قد قتل. قالت جبلة: فخرجت ذات يوم، فرأيت الشمس على الحيطان، كأنها الملاحف المعصفرة، فصحت حينئذ و بكيت و قلت: قد والله قتل سيدنا الحسين بن علي (رضي الله عنه)».

٩. امالي الصدوق، ص ٢٠٣.

و الخبر هكذا: «... قالت: ما سمعت نوح الجن منذ قبض النبي (صلى الله عليه وآله) إلا الليلة و لا أراني إلا و قد اصبت بابني. قالت و جانت الجنة منهم تقول: أليسا عين فانهملني بحجهد فمن يبكي على الشهداء بعدي على رهط تقودهم المنايا الى مستجبر في ملك عبد» فراجع: كامل الزيارات، ص ٩٣؛ روضة الواعظين، ص ١٧٠؛ مناقب ابن شهر آشوب، ٤/٦٢؛ بحار الانوار، ٤٥/٢٣٨.

١٠. امالي الصدوق، ص ٥٠٠.

و الخبر هكذا: «... قال: لما اراد امير المؤمنين (رضي الله عنه) المسير الى النهروان، أتاه منجم، فقال له: يا امير المؤمنين! لا تسر في هذه الساعة و سر في ثلاث ساعات يمضين من النهار! فقال له امير المؤمنين (رضي الله عنه) و لم ذاك؟ قال: لأنك إن سرت في هذه الساعة، أصابك و أصاب أصحابك أذى و ضرر شديد، و إن سرت في الساعة التي أمرتك، ظفرت و ظهرت و أصبت كل ما طلبت! فقال له امير المؤمنين (رضي الله عنه): تدرى ما في بطن هذه الذّابة، أذكر أم أنثى؟ قال: إن حسبت علمت! قال له امير المؤمنين (رضي الله عنه) من صدقك على هذا القول، كذب بالقرآن: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْتُمُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (لقمان/٣٤). ما كان محمد (صلى الله عليه وآله) يدعى ما ادعيت، أنزعم أنك تهدي الى الساعة التي من سار فيها، صرف عنه السوء، و الساعة التي من سار فيها حاق به الضر؟ من صدقك بهذا استغنى بقلوك عن الاستعانة بالله عز و جل في ذلك الوجه، و أحوج الى الرغبة اليك في دفع المعكروه عنه و ينبغي له أن يوليكم الحمد دون ربه عز و جل، فمن آمن لك بهذا فقد اتخذك من دون الله نداً و ضدّاً. ثم قال (رضي الله عنه): اللهم لا طير إلا طيرك، و لا ضير إلا ضيرك، و لا خير إلا خيرك، و لا إله غيرك. ثم التفت الى المنجم، فقال: بل تكذبك و نخالفك و نسير في الساعة التي نهيت عنها و صلى الله».

وفي كتاب كفاية الأثر في النص^١ على الأئمة الاثني عشر، للشيخ الحافظ علي بن محمد بن علي الخزار القمي الرّازي، رواية سندها كذا: «حدّثنا علي بن الحسن بن محمد، قال: حدّثنا محمد بن الحسين بن الحسين بن الحكم^٢ الكوفي، قال: حدّثنا علي بن العباس بن الوليد البجلي، قال: حدّثنا جعفر بن محمد المحمدي، قال: حدّثنا نصر بن مزاحم، قال: حدّثنا عبدالله بن ابراهيم، قال: حدّثني ابي، عن ابيه، عن علي بن الحسين، عن الحسين بن علي عليه السلام»^٣ الخبر.

وفي كتاب: بصائر الدرجات، للحافظ ابي جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصّفّار القمي المتوفي سنة ٢٩٠، رواية في فضائل الأئمة وقد ذكر في سندها نصر بن مزاحم والسند هكذا: «حدّثنا محمد بن حمّاد الكوفي، عن اخيه، عن نصر بن مزاحم، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن ابي جعفر الباقر عليه السلام»^٤ الحديث.

وفي كتاب التفضيل، للشيخ المتكلم المحدث الفقيه، ابي الفتح محمد بن علي بن عثمان البغدادي الكراچكي الاصل (المتوفي سنة ٤٤٩)، رواية سندها هكذا: «حدّثنا الشيخ ابوالحسن، عن محمد بن عبدالله او عبيدالله الحافظ، قال: حدّثنا جعفر بن علي الدقاق، عن عبدالله بن محمد الكاتب، قال: حدّثنا سليمان بن الربيع، قال: حدّثنا نصر بن مزاحم، قال: حدّثنا الاشعث، قال: حدّثنا علي بن عبدالله، عن مرّة، عن ابي ذر^٥» الحديث.

وفي كتاب بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، للشيخ الأجل الثقة، الفقيه ابي جعفر محمد بن القاسم الطبري، في الجزء الثاني^٦، ما لفظه: «وبهذا الاسناد، عن محمد بن محمد^٧، قال: أخبرنا^٨ الشريف ابو محمد الحسن بن محمد بن يحيى، قال: حدّثنا ابراهيم بن علي والحسن بن يحيى جميعاً، قالوا: حدّثنا نصر بن مزاحم، عن ابي خالد الواسطي، عن زيد بن علي بن الحسين، عن ابيه، عن جدّه امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام»^٩ الحديث.

وفي الكتاب المذكور ايضاً في الجزء الرابع^{١٠} ما لفظه: «أخبرنا الشريف ابو محمد الحسن بن محمد بن يحيى، قال: حدّثنا جدّي، قال: حدّثنا ابراهيم بن علي والحسن بن يحيى جميعاً، قالوا: حدّثنا نصر بن مزاحم، عن ابي خالد الواسطي، عن زيد بن علي، عن علي بن الحسين، عن ابيه عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام»^{١١} الحديث.

١. در اصل: «النصوص».
٢. در بعضی نسخه ها: «الحكيم».
٣. كفاية الاثر، ص ١٧٦.

و متن الخیر هكذا: «... قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول فيما بشرني به: يا حسين أنت السيد ابن السيد، ابوالسادة، تسعة من ولد ائمة امناء، التاسع قائمهم، أنت الامام ابن الامام، ابوالأئمة، تسعة من صلبك أئمة ابرار و التاسع مهديهم، يملأ الأرض قسطاً و عدلاً، يقوم في آخر الزمان، كما قمت في أوله».

٤. بصائر الدرجات، ص ٢٨٩.
و الحديث هكذا: «... قال: ان الله أخذ ميثاق شيعتنا فينا من صلب آدم، فنعرف بذلك حبّ المحبّ و إن أظهر خلاف ذلك بلسانه (او بسبيله) و نعرف بغض المبغض و إن اظهر حبنا اهل البيت».

٥. التفضيل، ص ١٦/.

و الحديث هكذا: «... قال: نظر النبي صلى الله عليه وسلم الى ابي طالب عليه السلام فقال: هذا خير الأولين و الآخرين من اهل السماوات و الأرضين، هذا سيد الصّديقين و سيد الوصيّين و امام المتّقين و قائد الغرّ المحجلين، اذا كان يوم القيامة جاء على ناقه من فوق الجنة، قد أضاءت القيامة من نورها، على رأسه تاج مرصع بالزبرجد و الياقوت فنقول الملائكة هذا ملك مقرب فيقول النبيّ و هذا ملك مرسل فينادي مناد من تحت بطنان العرش هذا الصديق الاكبر هذا وصي حبيب الله هذا علي بن ابي طالب، فيقف على متن جهنّم فيخرج منها من يحب و يدخل فيها من يحب و يأتي ابواب الجنة فيدخل فيها اوليائه بغير حساب» و هذا خبر عظيم يشهد لامير المؤمنين عليه السلام بفضل جزيل و أنّه من طريق العامة من الامر العجيب:

فأما قوله: يجيء حتّى يقف على متن جهنّم، فيخرج منها من يحبّ: فأنما معناه أنّه يخرجها منها بالشفاعة فيه، فقد ثبت أنّ لامير المؤمنين عليه السلام شفاعة مقبولة، كشفاعة رسول الله صلى الله عليه وسلم و كذلك بجميع الأئمة عليهم السلام.

و قوله يدخل فيها من يحبّ: معناه أنّه يدخل فيها من يستحق دخولها ممّن لا يشفع في مثله و اما ادخاله اوليائه، فالمراد به الذين حسناتهم غير مشوبة بالمعاصي، لأنّ الحساب أنّما هو على من خلط عملاً صالحاً و آخر سيئاً (التفضيل، ص ١٦-١٧).

٦. در اصل: «الجزء الاول».

٧. در اصل: «محمد بن يحيى».

٨. در اصل: «حدّثنا».

٩. بشارة المصطفى، ص ٧٧.

١٠. در اصل: «الجزء الثالث».

١١. همان، ص ١٢٨.

و الحديث في السندين هكذا: «... قال: كان لي من رسول الله صلى الله عليه وسلم عشر، لم يعطهن احد قبلي و لا يعطاهن احد بعدي، قال لي: يا علي! أنت أخي في الدنيا و أخي في الآخرة، و أنت أقرب الناس منّي موقفاً يوم القيامة، و منزلي و منزلك في الجنة متواجهين كمثل (او كمنزل) الاخوين و أنت الوصي و أنت الولي و أنت الوزير، عدوك عدوي و عدوي عدوك و وليك و وليتي و وليي و ولي الله».

١٢. در اصل: «الجزء الثالث».

١٣. در اصل: «جعفر بن».



ابى طالب - بثلاث خصال: بأنه سيّد الوصيين وسيّد المسلمين وامام المتّقين وقائد غزّ المحجّلين».

٦. الفهرست شيخ طوسى، ص ٤٨١ - ٤٨٢.

٧. رجال النجاشي، ٣٨٤/٢ - ٣٨٥. و اضاف النجاشي: «نصر بن مزاحم المتقري العطار ابو الفضل، كوفي، مستقيم الطريقة، صالح الامر، غير أنه يروي عن الضعفاء، كنيه حسان، منها كتاب الجمل» و قال أيضاً: «وبهذا الطريق كتاب: النهروان و كتابه: الغارات و كتابه: المناقب و كتابه: مقتل الحسين (عليه السلام) و كتاب اخبار محمد بن ابراهيم و ابي السرايا» و قال أيضاً: «فأما طريقنا اليه من جهة القميين فإنه: أخبرنا علي بن احمد، قال: حدّثنا محمد بن الحسن، قال: حدّثنا احمد بن محمد بن ابي علي البرقي، قال: حدّثنا ابوسمينه، عنه بكتابه».

٨. تعليقه الشهيد الثاني على الخلاصة، ص ٨٣.

٩. شرح نهج البلاغة ابن ابي الحديد، ٢٠٦/٢ و اضاف: «قال نصر: حدّثنا عمرو بن شمر، قال حدّثني ابوضرار، قال: حدّثني عمّار بن ربيعة، قال: غلّس عليّ (عليه السلام) بالنّاس، صلاة الغداة يوم الثلاثاء، عاشر شهر ربيع الاول، سنة سبع و ثلاثين و قيل: عاشر شهر صفر، ثمّ زحف الى اهل الشام بعسكر العراق و النّاس على راياتهم و اعلامهم و زحف اليهم أهل الشام، و قد كانت الحرب، أكلت الفريقين، و لكنّها في أهل الشام أشدّ نكايه و اعظم وقعاً، فقد ملّوا الحرب و كرهوا القتال و تضعضعت أركانهم».

١٠. الخرائج و الجرائح، ٣٤٩/١.

قضيّة قدوم الرضا (عليه السلام) الكوفة، هكذا في الخرائج: «قال محمد بن الفضل: كان فيما اوصاني به الرضا (عليه السلام) في وقت منصرفه من البصرة أن قال لي: صرالى الكوفة فاجمع الشيعة هناك و أعلمهم أنّي قادم عليهم. و أمرني أن أنزل في دار حفص بن عمير اليشكري، فصرت الى الكوفة، فأعلّمت الشيعة أنّ الرضا (عليه السلام) قادم عليهم. فأنا يوماً عند نصر بن مزاحم، اذ مرّ بي «سلام» خادم الرضا (عليه السلام) فعلمت أنّ الرضا (عليه السلام) قد قدم، فبادرت الى دار حفص بن عمير، فإذا هو فى الدار، فسلمت عليه، ثمّ قال لي: احتشد لي في طعام تصلحه للشيعة، فقلت: قد احتشدت و فرغت ممّا يحتاج اليه، فقال: الحمد لله على توفيقك» ثمّ قال: «...فقام اليه نصر بن مزاحم، فقال: يا ابن رسول الله! ما تقول في جعفر بن محمد؟ فقال: ما أقول في امام شهدت أمة محمد (صلى الله عليه وآله) قاطبة بأنه كان أعلم اهل زمانه! قال: فما تقول في موسى بن جعفر؟ قال: كان مثله. قال فانّ النّاس قد تحيروا في أمره! قال: إنّ موسى بن جعفر، عمّر برهة من دهره، فكان يكلم الانباط بلسانهم و يكلمهم أهل خراسان بالدرية و أهل الزّوم بالزّومية و يكلم العجم بالستهم و كان يرد عليه من الآفاق علماء اليهود و النصارى، فيحاجّهم بكتبهم و أسنتهم. فلما نفذت مدته و كان وقت وفاته، أتاني مولى برسائته، يقول: يا بنى إنّ الأجل قد نفذ، و المدة قد انقضت و أنت وصيّ ابيك، فانّ رسول الله (صلى الله عليه وآله) لما كان وقت وفاته، دعا عليّاً و أوصاه و دفع اليه الصحيفة التي كان فيها الاسماء التي خصّ الله بها الانبياء و الاوصياء، ثمّ قال: يا على! أذن منّي، فغطّى رسول الله (صلى الله عليه وآله) رأس عليّ (عليه السلام) بملأته، ثمّ قال له: أخرج لسانك، فأخرجه فخنّته بخاتمته، ثمّ قال: يا على! اجعل لساني في فمك فمضّه و ابلع كلّ ما تجد في فمك.

فعل عليّ ذلك، فقال له: إنّ الله قد فهمك ما فهمتني، و بصرك ما بصرنى، و اعطاك من العلم ما أعطاني، إلاّ النبوة، فإنّه لا تبيّ بعدي، ثمّ كذلك اماماً بعد امام.

فلما مضى موسى (عليه السلام) علمت كلّ لسان و كلّ كتاب (أو ما كان و ما سيكون بغير تعلّم، و هذا سرّ الانبياء، و دعه الله فيهم، و الانبياء أودعوه الى اوصيائهم، و من لم يعرف ذلك و يحقّقه، فليس هو على شئني و لا قوة الأب باله!) (الخرائج و الجرائح، ٣٤٩/١ - ٣٥١ و انظر: انبأ الهداة، ٣٧٩/١ و ٣٧٩/٣ و ١٣١/٦؛ بحار الانوار، ٧٩/٤٩؛ مدينة المعاجز، ص ٥٠٧).

التميمي، سلخ شوال سنة اربع و عشرين و خمسمائة بنيشابور، عن ابيه، عن جدّه، قال: حدّثنا [ابوالحسن محمد بن القاسم الفارسي، قال: حدّثنا] احمد^١ بن مروان الضّبي، قال حدّثنا محمد بن احمد، عن ابي البلخي، قال: حدّثنا محمد بن علي بن خلف [قال: حدّثنا نصر بن مزاحم، عن جعفر الاحمر، عن هلال بن مقلاص^٣، عن عبدالله بن سعد بن زرارة^٤ الانصاري، عن ابيه، عن النبيّ (صلى الله عليه وآله) الحديث.

و ذكره شيخ الطائفة في الفهرست و قال: «أنّ له مصنفات منها: كتاب الجمل و كتاب الصّفين و كتاب مقتل الحسين و كتاب عين الوردة و كتاب اخبار المختار بن ابي عبيدة و كتاب المناقب، أخبرنا بها ابن ابي جيّد، عن ابن الوليد، عن احمد بن ابي عبدالله البرقي، عن ابيه، عن محمد بن عليّ الصّيرفي، عن نصر بن مزاحم، عن لوط بن يحيى و غيره^٥».

و ذكره النجاشي في الرجال و عدّ من كتبه: «كتاب النهروان و كتاب الغارات و كتاب اخبار محمد بن ابراهيم و ابي السرايا، أخبرنا بها: احمد بن محمد بن سعيد، قال: حدّثنا جعفر بن محمد بن سعيد الأحمسي، قال: حدّثنا نصر بن مزاحم بكتابه صّفين و يروي بهذا الطريق، سائر كتبه و كذا بطريق آخر من جهة القميين^٧».

و قال الشهيد الثاني^٨ في حقّه نقلاً عن ابن ابي الحديد في شرح نهج البلاغة، ما لفظه: نحن تذكر ما اورده نصر بن مزاحم من كتاب صّفين في هذا المعنى، فهو في نفسه ثبت صحيح النّقل غير منسوب الى هوى و لا ادغال و هو من رجال اصحاب الحديث^٩».

و في كتاب الخرائج و الجرائح، للمرّاوندي، عن محمد بن الفضل الهاشمي، عن نصر بن مزاحم، قضيّة قدوم الرضا (عليه السلام) الكوفة.

و كان نصر بن مزاحم، من اصحاب الباقر (عليه السلام) و أدرك الرضا (عليه السلام) و روى عنه كما في الخرائج^{١٠}.

و في كتاب بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، للعلامة الشيخ

١. تكميل از: «بشارة المصطفى».

٢. در نسخه بدل: «محمد».

٣. در اصل: «مقلاحي».

٤. در اصل: «اسعد بن زرارة عن الانصاري».

٥. بشارة المصطفى، الجزء الخامس، ص ١٦٦.

و الحديث هكذا: «... قال: ليلة أسري بي الى السماء، انتهى بي الى قصر من لؤلؤ مدانته ذهب يتلألأ فأوحى اليّ ربّي عزّ و جلّ - او قال: فأمرني في عليّ بن

الفيقيه العماد ابي جعفر محمد بن ابي القاسم علي الطبري، رواية نصر بن مزاحم، عن ابي خالد الواسطي، عن زيد الشهيد، عن آبائه و صورة السنه، هكذا: «أخبرنا الشيخ الفقيه ابو علي الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي بمشهد مولانا امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام في شعبان سنة احدى عشرة و خمسمائة، قال: أخبرنا السعيد الوالد، قال: أخبرنا محمد بن محمد - رحمه الله - قال: أخبرني الشريف ابو محمد الحسن بن محمد بن يحيى، قال: حدثنا ابراهيم بن علي و الحسن بن يحيى جميعاً، قال: حدثنا نصر بن مزاحم^١...» الى آخر السنه.

و في كتاب الامالي، لشيخنا ابي عبد الله محمد بن النعمان المفيد، ما لفظه: «قال: أخبرني ابو الحسن علي بن محمد، قال: حدثنا احمد بن ابراهيم، قال: حدثنا ابو الحسن علي بن الحسن، قال: حدثنا الحسين بن نصر بن مزاحم، قال: حدثني ابي، قال: حدثنا ابو عبد الرحمن عبد الله بن عبد الملك، عن يحيى بن سلمة، عن ابيه سلمة بن كهيل، عن ابي صادق، قال: سمعت امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام يقول: ديني دين رسول الله و حسبي حسب رسول الله صلى الله عليه وسلم فمن تناول ديني و حسبي، فقد تناول دين رسول الله صلى الله عليه وسلم و حسبه^٢ انتهى.

و في ذلك الكتاب، ما لفظه: «قال: حدثنا ابو الحسن علي بن بلال المهلبى - رحمه الله - يوم الجمعة ليلتين بقينا من شعبان سنة ثلاث و خمسين و ثلاثمائة، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن حميد بن الربيع اللخمي^٣، قال: حدثنا سليمان بن الربيع النهدي، قال: حدثنا نصر بن مزاحم المنقري، قال: حدثنا يحيى بن يعلى الاسلمى، عن علي بن الحزور، عن الاصبع بن نباته، عن علي عليه السلام الحديث^٥.

و في ذلك الكتاب، ما لفظه: أخبرني ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه - رحمه الله - عن ابيه، قال: حدثنا محمد بن يحيى و احمد بن ادريس جميعاً، عن علي بن محمد بن علي بن سعد الاشعري، عن الحسين بن نصر بن مزاحم العطار، عن ابيه، عن عمرو بن شمر، عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي جعفر الباقر عليه السلام الحديث^٦.

و في ذلك الكتاب، ما لفظه: «أخبرني ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين، قال: حدثنا ابي، قال: حدثنا محمد بن ابي القاسم ماجيلويه، عن محمد بن علي الصيرفي، عن نصر بن مزاحم، عن عمرو بن سعيد، عن فضيل بن خديع، عن كميل بن زياد النخعي^٧» الحديث.

١. بشاره المصطفى، ص ٧٧، ١٢٨، متن حديث، پیش از این ذکر شد.

٢. امالى المفيد، ص ٤٨ (نجف) و ص ٨٨ (قم).

٣. در اصل: «اللحمي».

٤. در اصل: «محمد بن يحيى».

٥. امالى المفيد، ص ٥٤ (نجف) و ص ١٠١ (قم).

و الحديث هكذا: «... قال: جاء رجل الى امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام بالبصرة، فقال: يا امير المؤمنين! هؤلاء القوم الذين نقاتلهم، الدعوة واحدة، و الرسول واحد، و الصلوة واحدة، و الحج واحد، فبم نسعيهم؟ فقال له امير المؤمنين عليه السلام سئهم بما سئاهم الله عز و جل في كتابه، اما سمعته تعالى يقول: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْبَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ يَرْوِحُ الْقُدْسِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَنَّا الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَ لَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ﴾ (بقره / ٢٥٣) فلما وقع الاختلاف كنا اولى بالله و بدينه و بالنبي صلى الله عليه وسلم و بالكتاب و بالحق؛ فنحن الذين آمنوا و هم الذين كفروا و شاء الله منا قتالهم فقاتلناهم بمشيئته و أمره و ارادته.

٦. امالى المفيد، ص ١١٣، (نجف) و ص ٢١٤ (قم).

و الحديث هكذا: «... قال: سمعت جابر بن عبد الله بن حرام الانصاري، يقول: لو نشر سلمان و ابوذر - رحمهما الله - لهؤلاء الذين يستحلون مودتكم أهل البيت، لقالوا: هؤلاء الكذابون و لو رأى هؤلاء اولئك لقالوا: مجانين».

٧. امالى المفيد، ص ١٣٢ (نجف) و ص ٢٤٧ (قم).

و الحديث هكذا: «... قال: كنت مع امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام في مسجد الكوفة، و قد صلينا العشاء الآخرة، فأخذ بيدي، حتى خرجنا من المسجد، خمسى حتى خرج الى ظهر الكوفة، لا يكلمني بكلمة، فلما اصحر، تنفس، ثم قال: يا كميل! إن هذه القلوب أوعية فخيرها أو عاها، احفظ عني، ما اقول: الناس ثلاثة: عالم رباني و متعلم على سبيل نجاه و همج راع، اتباع كل ناعق، يميلون مع كل ربيع، لم يستضيئوا بنور العلم و لم يلجأوا الى ركن و ثيق. يا كميل! العلم خير من المال: العلم يحرسك و أنت تحرس المال، و المال تنقصه النفقة و العلم يزكو على الانفاق. يا كميل! محبة العالم خير يد ان الله به، تكسبه الطاعة في حياته، و جميل الاحدثة بعد موته يا كميل! منفعة المال تزول بزواله، يا كميل! مات خزائن الاموال، و العلماء باقون مابقي الدهر، اعيانهم مفقودة، و امثالهم في القلوب موجودة، هاهنا إن ههنا وأشار بيده الى صدره - لعلماً جماً لو أصبت له حملة، بلى أصيب له لفتناً غير مأمون، يستعمل آله الذين في الدنيا و يستظهر بحجج الله على خلقه، و ينعمه على عباده، يتخذ الضعفاء وليجة دون ولي الحق، او متقاداً للحكمة لا بصيرة له في أحنانه ففقد الشك في قلبه بأول عارض من شبهة، ألا لاذا و لاذاك، فمتهوم باللذات سلس القيادة للشهوات، أو مفرى بالجمع و الإذخار، ليس من دعاة الذين، أقرب شياً بهؤلاء، الانعام السائمة، كذلك يموت العلم بموت حامله.

اللهم بلى لا تخلي الارض من قائم بحجة ظاهر مشهور، أو مستتر مغمور، لئلا تبطل حجج الله و بيئاته، فإن أولئك الاقلون عدداً، الاعظمون فطراً، بهم يحفظ الله حججه، حتى يودعها نظر انهم، و يزرعوها في قلوب أشباههم، هجم بهم العلم على حقائق الامور، فباشروا روح اليقين، و استلثوا ما استوعره المتقون، و أنسوا بما استوحش منه الجاهلون، صحبوا الدنيا بأبدان ارواحها معلقة بالمحل الاعلى، أولئك خلفاء الله في أرضه و الدعاة الى دينه. هاهنا شوقاً الى رؤيتهم، و استغفر الله لي و لكم، ثم نزع يده من يدي و قال: انصرف اذا شئت» (امالى المفيد، ص ٢٤٧ - ٢٥٠).

کتابشناسی

۱۷. تعلیقه الشهید الثاني علی الخلاصه، نسخه عکسی مؤسسه آل البيت از روی نسخه شهرداری گرگان.
۱۸. التفضیل، محمد بن علی بن عثمان کراچکی، به کوشش سید جلال الدین محدث و شیخ محمد آخوندی، تهران، ۱۳۷۰ ق/ ۱۳۲۹ ش.
۱۹. تنقیح المقال فی احوال الرجال، عبدالله بن محمد حسن مامقانی، نجف، ۱۳۴۹ - ۱۳۵۲ ق.
۲۰. الثقات، محمد بن حبان بن احمد تمیمی بستی، تصحیح عزیز بیگ، بیروت، ۱۳۹۵ ق/ ۱۹۷۵ م.
۲۱. جامع التصانیف الحدیثه، یوسف الیان سرکیس، مصر، ۱۳۴۵ ق.
۲۲. جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، محمد بن علی اردبیلی غروی حائری، تصحیح ابوالحسن شعرانی، قم، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. الجرح و التعديل، عبدالرحمان بن محمد بن ادریس بن منذر تمیمی حنظلی رازی، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۱ ق/ ۱۹۵۲ م.
۲۴. جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، محمود مهدوی دامغانی، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۲۵. الخرائج و الجرائح، سعید بن هبة الله قطب راوندی، تحقیق و نشر مؤسسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۹ ق.
۲۶. خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، حسن بن یوسف بن مطهر حلی (علامه حلی)، قم، ۱۴۰۲ ق/ ۱۹۸۲ م.
۲۷. دیوان الضعفاء و المتروکین، محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، بیروت، ۱۹۸۸ م.
۲۸. الذریعه الی تصانیف الشیعه، محمد محسن بن علی (شیخ آقا بزرگ تهرانی)، تصحیح سید محمد صادق آل بحر العلوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م.
۲۹. الرجال، حسن بن علی بن داود حلی، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، ۱۳۹۲ ق/ ۱۹۷۲ م.
۳۰. رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، تحقیق جواد قیومی، قم، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، تحقیق محمد جواد نائینی، بیروت، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م.
۳۲. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، محمد باقر موسوی خوانساری، تهران، ۱۳۹۰ ق.
۱. اتقان المقال فی احوال الرجال، شیخ محمد طه نجف، نجف، ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱ ق.
۲. احوال الرجال، ابراهیم بن یعقوب جوزجانی، تحقیق صبحی بدری سامرایی، بیروت ۱۴۰۵ ق.
۳. الاعلام، خیرالدین زرکلی، بیروت، ۱۹۸۹ م.
۴. اعیان الشیعه، سید محسن امین، تحقیق حسن الامین، بیروت، ۱۴۰۶ - ۱۴۱۹ ق/ ۱۹۸۶ - ۱۹۹۹ م.
۵. الامالی للشیخ الصدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، به کوشش مؤسسه بعثه قم، قم، ۱۴۱۷ ق.
۶. امالی المفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (شیخ مفید)، نجف، ۱۳۶۷ ق و به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۳ ق.
۷. ایضاح الاشتباه فی اسماء الرواه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه حلی)، تحقیق محمد حسون، قم، ۱۴۱۱ ق.
۸. بحار الانوار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (علامه مجلسی)، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ۱۹۸۳ م.
۹. بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، ابوجعفر محمد بن ابی القاسم محمد بن علی طبری، نجف، ۱۳۸۳ ق، ۱۹۶۳ م.
۱۰. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد علیهم السلام، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار، به کوشش محسن کوچه باغی، تهران، ۱۳۸۰ ق.
۱۱. تاریخ الاسلام (۲۱۱ - ۲۲۰ ق)، محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، تحقیق عبدالسلام تدمری، بیروت، ۱۴۱۱ ق، ۱۹۹۱ م.
۱۲. تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی، بیروت، بی تا.
۱۳. تاریخ التراث العربی، فؤاد سزگین، قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. تاریخ الکبیر، محمد بن اسماعیل بخاری جعفی، تصحیح ابوالوفاء افغانی، عبدالرحمان بن یحیی یمانی و محمد حبیب الله قادری، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۰ ق.
۱۵. تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، بیروت، ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱ م.
۱۶. تحفه الاحباب فی نوادر آثار الاصحاب، شیخ عباس محدث قمی، تحقیق سید جعفر حسینی، تهران، ۱۳۷۰ ش.

۳۳. روضة الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، با مقدمه
سید محمد مهدی بن سید حسن خراسان، قم،
۱۳۸۶ ق.
۳۴. سومر (مجله)، وزارة الثقافة و الاعلام، بغداد، ج ۱۳
(۱۹۵۷ م).
۳۵. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، تحقیق ابوالفضل ابراهیم،
قاہرہ، ۱۹۵۹-۱۹۶۳ م.
۳۶. الضعفاء الكبير، محمد بن عمرو عقیلی مکی، تحقیق
عبدالمعطی امین قلجی، بیروت،
۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م.
۳۷. الضعفاء و المتروکین، علی بن عمر دارقطنی، تحقیق موفق بن
عبدالله بن عبدالقادر، ریاض، ۱۴۰۴ ق.
۳۸. الفهرست، ابن ندیم، ترجمه م. رضا تجدد، تهرآن،
۱۳۴۳ ش.
۳۹. الفهرست، محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، تصحیح
سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف،
۱۳۵۶ ق / ۱۹۳۷ م و تحقیق سید عبدالعزیز
طباطبایی، قم، ۱۴۲۰ ق / ۱۳۷۸ ش.
۴۰. فهرست کتابهای چاپی عربی، خاناباا مشار، تهرآن،
۱۳۴۴ ش.
۴۱. فهرست کتابهای چاپی فارسی، خاناباا مشار، تهرآن،
۱۳۵۰ ش.
۴۲. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، قم،
۱۴۱۷ ق.
۴۳. الكامل فی التاریخ، ابن اثیر جزری، بیروت،
۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م.
۴۴. لسان المیزان، احمد بن علی عسقلانی، بیروت،
۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۱ م.
۴۵. المتحف العراقي ببغداد، وزارة الاعلام، بغداد، ۱۹۷۴ م.
۴۶. معجم الادباء، یاقوت حموی، بیروت، بی تا.
۴۷. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، سید ابوالقاسم
موسوی خویی، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
۴۸. معجم المؤلفین: تراجم مصنفی الکتب العربیة، عمر رضا
کحاله، بیروت، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.
۴۹. المغنی فی الضعفاء، محمد بن احمد بن عثمان ذہبی، تحقیق
نورالدین، حلب، ۱۳۹۱ ق / ۱۹۷۱ م.
۵۰. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، تحقیق احمد صقر،
تهرآن، ۱۹۷۰ م.
۵۱. مناقب، محمد بن علی (ابن شهر آشوب)، قم،
۱۴۲۱ ق / ۱۳۷۹ ش.
۵۲. منتهی المقال فی احوال الرجال، محمد بن اسماعیل حائری
مازندرانی، تحقیق مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۶ ق.
۵۳. مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، خاناباا مشار، تهرآن،
۱۳۴۳ ش.
۵۴. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، محمد بن احمد ذہبی، تحقیق
عادل احمد عبدالوجود و عبدالفتاح ابوسنة،
بیروت، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۵ م.
۵۵. الوافی بالوفیات، خلیل بن ایبک صفدی، بیروت،
۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۷ م.
۵۶. وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقری، تحقیق سید فرج الله بن
هاشم کاشانی، چاپ سنگی، تهرآن، ۱۳۰۰ ق
و تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاہرہ،
۱۳۸۲ ق.
۵۷. هداية المحدثين الى طريقة المحمدين، محمد امین بن محمد
علی کاظمی، تحقیق سید مهدی رجائی، به اهتمام
سید محمود مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ ق.

58. *Geschichte der Arabischen Litteratur*, Carl
Brockelmann, Leiden reprint, 1942.